

## زنان

در سده نوزدهم تنها به صورت جسته و گریخته به "مسئله زنان" پرداختند.<sup>۱</sup> زنانی استثنایی گاهی حرکت‌هایی خفیف در تار و پود جامعه ایجاد می‌کردند، اما این حرکت‌ها دوامی نداشت. طاهره قره‌العین<sup>۲</sup>، که زنی مجتهد بود، بدون حجاب به میان مردان رفت و مدرنیته را ترویج کرد و او را به خاطر این عمل جسورانه اعدام کردند. مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار، تا زمانی که پسرش جوان بود در امور سیاسی دخالت می‌کرد ولی پس از رسیدن شاه به سن بلوغ این قدرت را از دست داد. تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، به خاطر چشم حقیقت‌بین و گرایش به تحقیق زنی نادره به شمار می‌آمد. او درباره زندگی در حرم شاه یا اندرونی، محرومیت‌های "طبیعی" ارث رسیده به زنان، و "خواججه‌های زشتی" که زنان مجبور بودند از آنان اطاعت کنند، می‌نوشت.<sup>۳</sup> محدودیت‌های زنانی که در موقعیت‌های اجتماعی فرودست‌تر بودند کمتر از زنان

۱. برای بحثی گسترده درباره وضع زنان در ایران پیش از سده نوزدهم نگاه کنید به:

Guitty Neshat and Lois Beck, eds. *Women in Iran from the Rise of Islam to 1800*, Urbana and Chicago, University of Illinois Press, 2003.

۲. برای بحثی جالب در مورد طاهره قره‌العین نگاه کنید به: فرزانه میلانی، "پرده را بدریم، بگذاریم که احساس

هوایی بخورد"، در نیمه دیگر، پاییز و زمستان ۱۹۹۱، شماره ۱۶/۱۵؛ همچنین نگاه کنید به:

Ali Akbar Mahdi, "The Iranian Women's Movement: A Century Long Struggle," *The Muslim World*, 94:4, October 2000, pp. 427-448.

۳. منصوره نظام-مافی و سیروس سعدوندیان، *خاطرات تاج‌السلطنه*، تهران، ۱۳۶۲، ص. ۱۴.

دربار شاهنشاهی بود ولی نه چندان. کار آنها در مزارع و در خانه میزانی از آزادی رفت و آمد و تماس با دیگران، گاهی با مردان، را برای آنها مجاز می‌دانست اما فرهنگ همان بود. نظام پدرسالاری تعیین‌کننده هنجارهای زندگی زنان بود و روحانیان هم، که عهده‌دار امور آموزش، عدالت و فرهنگ بودند، محتوا و شکل آن هنجارها را تعیین می‌کردند. در شهرها، زنان در خانه کار می‌کردند، در روستاها هم در خانه و هم در مزرعه، ولی در هر دو مورد هویت خود را مدیون مردشان بودند. دختران در ۹ سالگی (بر اساس سال‌های قمری) از نظر جنسی بالغ به شمار می‌آمدند و آمادگی آن را داشتند که با هرکس پدر یا ولی آنها مناسب می‌دانست، ازدواج کنند. مردان حق داشتند هر وقت اراده کنند زن خود را طلاق دهند؛ جز در موارد استثنایی زنان نمی‌توانستند از شوهران خود طلاق بگیرند. رفت و آمدها، روابط اجتماعی و کار زنان بنا به نظر و امر مردان صورت می‌گرفت. در پدرسالاری ایرانی، که فرهنگ شیعه به آن شکل داده بود، حرمت زنان در ذهن و طرز فکر و رفتار مردان - پدران، برادران و شوهران - عینیت پیدا می‌کرد. کردار زنان چنانچه سر سوزنی نشان از آزادی فردی داشت همواره مغایر با هنجارهای مسلط اجتماعی تلقی می‌شد، حیثیت مرد را تضعیف می‌کرد و باعث می‌شد زندگی زن به مخاطره افتد. زنان برای دفاع از خود دو سلاح در اختیار داشتند: مادر بودن و روابط جنسی. از سوی دیگر، مردان زنان را به طور نمادین یا مادر می‌دانستند و به همین قیاس، زن، همسر، یا خواهر، و یا روسپی - نماد آبرو یا ابزاری برای ارضای غرایز جنسی. برای اغلب مردان جایی بین این دو قابل تصور نبود.

انقلاب مشروطه سال ۱۲۸۵ مجموعه‌ای از مفاهیم جدید - آزادی، عدالت اجتماعی، برابری، جدایی دین و دولت، حاکمیت مردم و امثال آن - را بالقوه برای ایرانیان به ارمغان آورد. روحانیان تلاش کردند با افزودن ماده‌ای به متمم

قانون اساسی و الزام به تطبیق قانون با شریعت، گزندگی و تندی این مفاهیم را تعدیل کنند.<sup>۴</sup> این ماده هرگز به طور رسمی رعایت نشد ولی هیولائی بود که به شدت بر شرایط زنان تأثیر گذاشت: از ترسش تصمیمات سیاسی همواره با توجه به شریعت گرفته می شد و زنان نقش گوسفند قربانی برای تسکین علما را ایفا می کردند. در دوره نخستین شاه خاندان پهلوی، روند تجددگرایی نمی توانست نیمی از جمعیت کشور را نادیده بگیرد. زبانی نو ابداع شد که بیشتر خود زنان مبدع آن بودند. اکنون بر این تأکید می شد که آموزش و اشتغال زنان برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ضروری است. اما زنان همچنان نیمه دیگر مردان بودند، و از آنجا که جایگاه مرد در جامعه مشخص بود، جایگاه زنان باید با آن منطبق می شد. خانواده واحد اصلی جامعه بود؛ مرد ارباب این واحد و زن مکمل او بود. در این چارچوب ارزش زنان بالا بود ولی از نظر کیفی با ارزش مردان تفاوت داشت. ارزش مردان ذاتی بود، ارزش زنان ابزاری. این دوگانگی با چنان قوتی در فرهنگ ریشه دوانده بود که مردان و زنان آن را بدیهی تصور می کردند و تا اواخر قرن بیستم متوجه تناقض موجود در این باور بدیهی نشدند.

چارچوب نظری این دوگانگی را علم تفسیر شیعه یا تعبیر علما از روابط جنسیتی در اسلام تعیین می کرد. اسلام مانند دیگر ادیان ابراهیمی مرد و زن را ذاتاً متفاوت می داند. در اسلام هم ادعا می شود که برتری مرد شرط طبیعی روابط جنسیتی است، اسلام همواره زنان را از دیدگاه مردان می ستاید و ارزش زن بر

4. Nikki Keddie and Mehrdad Amanat, "Iran under the Later Qajars, 1848-1922," *The Cambridge History of Iran*: 7, pp. 174-212;

احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰؛ فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، ۲۵۳۵؛ *ایران نامه*، ۱۱: ۳، شماره مخصوص انقلاب مشروطه. همچنین نگاه کنید به:

Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution 1906-1911: Grassroots of Democracy and the Origins of Feminism*, New York, Columbia University Press, 1996.

اساس نیاز مرد اندازه‌گیری می‌شود. حتی زمانی که لطف خداوند شامل حال زنان می‌شود، او مردان را مخاطب قرار می‌دهد: "وقتی با زنان سر و کار دارید از خدا بترسید، زیرا خداوند آنها را به شما سپرده است." زن برای مرد آفریده شده است و بنابراین بدون مرد جایگاهی ندارد. مرد عادل با زنان به عدالت رفتار می‌کند، ولی از آنجا که زن برای بقای اجتماعی و روحی مرد آفریده شده است، عدالت در بیرون از چارچوب مردسالاری معنای چندانی ندارد.<sup>۶</sup>

این زمینه مناسبات اجتماعی مدرن در ایران است. البته همه جا اوضاع به این بدی نبود که شرحش آمد. حق مادر و فرزندی مطرح بود و آبرو و حیثیت مرد هم مستلزم احترام گذاشتن به زنان بود. زنان متأهل حق اداره‌ی خود را داشتند و این باعث می‌شد زنان ثروتمندتر از میان آنان آزادی عمل بیشتری داشته باشند. در سراسر تاریخ ایران هم سنت شورش علیه دیانت سفت و سخت وجود داشت، که بیش از همه عارفان ایرانی، به ویژه شاعران، آن را ابراز می‌کردند، بینشی که در آن عشق به خدا و آزادی با هم در آمیخته بودند. اما روحانیان قدرتمند، انعطاف‌ناپذیر و متعصب بودند. مخالفت با آنها، به ویژه در حوزه‌هایی اجتماعی مثل روابط جنسیتی که نظام پدرسالاری "طبیعتاً" از آنها حمایت

۵. سید علی کمالی، قرآن و مقام زن، قم، ۱۳۶۳.

۶. از جمله نگاه کنید به:

Ann Elizabeth Mayer, *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*, Boulder, Colo., Westview, 2006, 4<sup>th</sup> edition, especially chapter 6, "Restrictions on the Rights and Freedoms of Women"; Fatemeh Mernissi, *The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam*, Reading, Mass.: Addison Wesley, 1991; Ziba Hosseini, *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran*, Princeton, Princeton University Press, 1999; Mahnaz Afkhami, ed. *Faith and Freedom: Women's Human Rights in the Muslim World*, London and New York, I.B. Tauris, 1995.

برای تفسیری اسلامی و مدرن از جایگاه زن در اسلام نگاه کنید به آثار مرتضی مطهری، به ویژه به نظام حقوق زن در اسلام، چاپ هشتم، قم، ۱۹۷۴.

## زنان ۴۴۱

می‌کرد، نه آسان بود و نه بی‌خطر. بنابراین مبارزه در راه حقوق زنان شهامت می‌طلبید و در آغاز این راه به احتمال زیاد حتی زنان و مردان روشن‌بین و شجاع نیز بدون حمایت دولت پیشرفت چندانی نمی‌کردند. رضاشاه در برابر نیاز تاریخی به پیشرفت برای باز کردن راه و گستراندن آموزش زنان کوشید، اما رغبتی به این نداشت که همسر و دخترانش بی‌حجاب در انظار عمومی حاضر شوند. او پسرانش را برای تحصیل به اروپا فرستاد، ولی به دخترش اشرف، که مشتاقانه برای ادامه تحصیل التماس می‌کرد، اجازه نداد در اروپا به مدرسه رود. پس زنان دوران سختی را می‌گذراندند، هر چند در دوران ۵۰ ساله حکومت پهلوی‌ها پس از کشمکش‌های بسیار به پیشرفتی چشمگیر دست یافتند.



در آغاز رضاشاه علاقه چندانی به "تجددگرایی" زنان نداشت. برخی از صاحب‌منصبان روشن‌بین‌تر او، مثل عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار، در حرف‌هایشان با او چادر را نشانه عقب‌ماندگی می‌دانستند و به ارتباط بین تجددگرایی و کشف حجاب اشاره می‌کردند. رضاشاه یکبار به تیمورتاش گفته بود: "اگر چنین باشد من پیش از گرفتن چنین تصمیمی اول دوتا زن‌هایم را طلاق می‌دهم."<sup>۷</sup> کشف حجاب نه تنها برای رضاشاه که برای مردان و زنان معمولی هم تحولی دشوار و از نظر بسیاری از آن‌ها تجربه‌ای تلخ بود. روز اولی که همسران نمایندگان بدون حجاب در مراسم تشریفاتی مجلس حضور یافتند، برخی از آنها که نمی‌توانستند تحمل کنند مردان آنها را "عریان" ببینند، از حال رفتند. بسیاری از زنان تمایلی نداشتند که بدون حجاب در خیابان‌ها دیده شوند،

---

۷. غلام رضا افخمی، جامعه، دولت و جنبش زنان ایران: ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، مصاحبه با مهرانگیز دولتشاهی، بتسدا، بنیاد مطالعات ایران، ۲۰۰۲، صص. ۲۷-۲۵. از این پس دولتشاهی.

بعضی به این دلیل که می‌ترسیدند به خاطر رعایت نکردن اصول عفاف و پاکدامنی به آنها توهین شود و بعضی به این دلیل که از این کار نفرت داشتند.<sup>۸</sup> دیری نگذشت که با توجه به اینکه برخی از زنان از ترس مزاحمت مذهبی‌های متعصب هنوز حجاب خود را حفظ کرده بودند، دولت به نیروی پلیس دستور داد حجاب زنان را در خیابان‌ها بردارد. مردم از این حرکت خوششان نیامد و این کار به لکه‌نگی در دوران حکومت رضاشاه بدل شد. با این همه، از آنجا که کشف حجاب به منزله امضای حکم آزادی و برابری زنان بود، تأثیر آن باقی ماند و حتی پس از استعفا و تبعید رضاشاه بسیاری از زنان بی‌حجاب ماندند.

پس از تبعید رضاشاه علما بخش زیادی از نفوذی را که در دوره وی از دست داده بودند، دوباره به دست آوردند. آنها مانع برگزاری مراسم گرامی‌داشت ۱۷ دی، سالروز کشف حجاب، شدند، اما زنان بی‌حجاب به واقعیتی از زندگی بدل شده بودند. حواس روحانیان اکنون بیشتر معطوف به جلوگیری از آسیب‌های بیشتر بود و به این که تا سر حد ممکن زنان را محجبه و از نظر سیاسی محدود نگه دارند. تنها فداییان اسلام، گروه کوچکی از روحانیان، پیشنهاد کردند به زور جامعه را به شکل الگوی دوران فرمانروایی حضرت محمد در سده هفتم در آورند. اما این طرح شکست خورد؛ آنها چند تن از فضلا و دولتیان را کشتند ولی موفق نشدند تأثیر چندانی بر جامعه بگذارند.

---

۸. بنیاد مطالعات ایران، تاریخ شفاهی، مصاحبه با نیره ابتهاج سمیعی، مصاحبه‌گر شیرین سمیعی، دور ماساچوست، ۱۹۸۴، ۱، ۶، از این پس ابتهاج سمیعی. به هر حال باید اشاره کنیم که سال‌ها پیش از کشف حجاب در سال ۱۳۱۴، برخی از خانواده‌های فرادست و روشنفکر در عمل بی‌حجاب بودند، البته نه در مکان‌های عمومی. زنان، به راه‌های بسیار، موضوع اصلی تنش بین اکثریت سنت‌گرا و اقلیت تجددگرا بودند. نگاه کنید به:

Mohammad Tavakoli Targhi, "Women of the West Imagined: The Farangi Other and the Emergence of the Women Question in Iran," in Valentine M. Moghadam ed. *Identity, Politics and Women: Cultural Reassertions and Feminism in International Perspective*, Boulder, Colo., Westview Press, 1994. pp. 98-120.

## زنان ۴۴۳

زنان از سوی جناح چپ پشتیبانی میشدند، اما بیشتر در قالب ایدئولوژی تا در چارچوب عمل. حزب توده حقوق زنان را تابع مقتضیات ستیزه‌ای بزرگ‌تر، یعنی ضرورت‌های سیاسی انترناسیونال سوم که مردان آن را تعریف و رهبری می‌کردند، می‌دانست. موضوع‌های مربوط به زنان به ندرت در حزب مطرح می‌شد یا مورد بحث قرار می‌گرفت و، همان‌طور که در پیش آمد، این موضوع بهانه‌ای به شاه داد تا سران حزب توده را به خاطر بی‌توجهی به مسائل زنان در سیاست و منشور خود سرزنش کند.<sup>۹</sup>

تفکر و تحرک در زمینه مسائل مربوط به زنان بیشتر در میان چند گروه از زنان میانه‌رو رواج داشت که اغلب آموزگاران زن و دیگر زنان وابسته به نظام اجتماعی و سیاسی کشور رهبری آن را به عهده داشتند. در سال ۱۳۲۲، صفیه فیروز، هاجر تربیت و زنان فعال دیگری با ذهنیات مشابه حزب زنان را تأسیس کردند، و بسیاری از زنان عضو این حزب بعدها جذب حزب دموکرات ایران شدند که قوام آن را برای مقابله با حزب توده پی‌نهاده بود. حزب قوام پس از به پایان رسیدن دوران نخست‌وزیری وی دوام نیاورد، اما زمینه‌ای برای آموزش زنان فعالی شد که بعدها چند انجمن زنان، از جمله شورای زنان، را تأسیس کردند که بیشتر به امور خیریه می‌پرداخت ولی در آن درباره مسائل مهم مربوط به زنان هم بحث می‌شد. در دهه ۱۳۲۰ شورای زنان، به ریاست صفیه فیروز، از

---

۹. نگاه کنید به سازماندهی و عملیات حزب توده در فصل‌های پیشین: "نشستن بر تخت شاهی" و "آذربایجان". همچنین نگاه کنید به:

Nahid Yeganeh and Azar Tabari, eds., *In the Shadow of Islam: The Women's Movement in Iran*, London, Zed Books, 1983; Parvin Paidar, *Women and the Political Process in Twentieth Century Iran*, Cambridge, Cambridge University Press, 1995; Haideh Moghissi, *Populism and Feminism in Iran*, New York, St. Martin's, 1996, chapter 5, and part 3.

## ۴۴۴ زندگی و زمانه شاه

همه سازمان‌های زنان مهم‌تر بود. تا دهه ۱۳۳۰ زنان چند سازمان حرفه‌ای، از انجمن زنان پرستار و ماما گرفته تا انجمن زنان حقوقدان، تشکیل داده بودند.

در سال ۱۳۳۵، چهارده سازمان زنان به فدراسیونی به نام سازمان همکاری انجمن‌های زنان پیوستند که ریاست آن با شاهدخت اشرف بود.<sup>۱۰</sup> شاهدخت اشرف پذیرفته بود که ریاست افتخاری یکی از انجمن‌های زنان را به عهده گیرد و این باعث شده بود که دیگر انجمن‌ها استدلال کنند همکاری وی فقط با یک انجمن به شکلی انحصاری کاری غیرمنصفانه است. علا، وزیر دربار، این نارضایتی‌ها را به شاه گزارش داد، و او هم تأیید کرد که شاهدخت اشرف نمی‌بایست این مقام را بپذیرد، مگر آنکه آمادگی آن را داشته باشد که همین نوع همکاری را با تمام سازمان‌های زنان داشته باشد. به این ترتیب بود که "سازمان همکاری" شکل گرفت که اندک مدتی بعد در شورایی جمعیتهای زنان ادغام شد که برنامه کاری داخلی و بین‌المللی داشت و شاهدخت اشرف ریاست افتخاری آن را به عهده گرفت.<sup>۱۱</sup>



تا میانه دهه ۱۳۳۰ چند انجمن زنان، بیشتر برای روشن کردن افکار اعضای خود، به مطالعه قانون در رابطه با وضع زنان پرداخته بودند. روشن بود که قانون خانواده به شکلی که در متون حقوقی وجود داشت، و بیشتر نوعی تعبیر شریعت به زبان مدرن بود، در اصل نسبت به زنان منصفانه نبود. اغلب آن قوانین یا بر

---

۱۰. دولت‌شاهی، پیشین، ص. ۸۲.

۱۱. همان، صص. ۸۶-۸۷. مقایسه کنید با آرای چند تن از نویسندگان چپ‌گرا در این زمینه، برای مثال:

Eliz Sanasarian, *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement, and Repression from 1900 to Khomeini*, New York, Praeger, 1982; Yeganeh and Tabari, *Op. cit.*, and Paidar, *Op. cit.*,



## زنان ۴۴۵

اساس قرآن یا بر اساس سنت بود. در مواردی چند، مثل مورد حق زنان در مورد ارث، احکام شرعی به صراحت در قرآن آمده بود. در مواردی دیگر، مثل جایگاه زن در اجتماع، تفسیر روحانیان به عنوان احکام شرعی عرضه می‌شد. در واقع، هرگز حکمی "الهی" علیه مشارکت زنان در امور سیاسی وجود نداشت. همسران حضرت محمد، به ویژه خدیجه و عایشه، از فعالان سیاسی و حامی همسر خود و دین او بودند. عایشه قرآن را از بر کرده بود و از دانش خود چون سلاحی در سیاست دورهٔ پیامحمدی سود می‌جست. هند، همسر ابوسفیان از بزرگان مکه، و مادر معاویه، خلیفهٔ اموی، از دشمنان سرسخت [حضرت] علی، عموزاده و داماد پیامبر بود. همین تردید در مورد مسئلهٔ حجاب هم وجود داشت. نخستین زنان مسلمان حجاب نداشتند. همسران پیامبر هم اغلب بدون حجاب در برابر عموم حاضر می‌شدند. دست کم به موجب یک روایت آیه‌های قرآنی دربارهٔ حجاب پس از آن نازل شد که یاران محمد شکایت کردند که بر پیامبر فرض است که به همسرانش بگوید که بدون پوشش مناسب در برابر مردانی حاضر نشوند که به دیدار او می‌آیند و در این دیدارها اغلب آن زنان هم در آن نزدیکی‌ها هستند. این گونه بود که آن آیه‌ها نازل شد و فقط شامل همسران پیامبر می‌شد و نه افراد دیگر. این تفسیر رسم آن زمانه را می‌پذیرد که به موجب آن زنان طبقات فرادست به هنگام حضور در مکان‌های عمومی باید روی خود را می‌پوشاندند ولی این الزام برای زنان معمولی وجود نداشت. با گذشت زمان تمام این دستورات تغییر کرد. موضع روحانیان در مورد زنان به سنت پذیرفته شده بدل شد و در نتیجه هر حرکتی در جهت دفاع از حقوق زنان با هنجار پدرشاهی در تعارض بود. پرداختن به مسائل زنان نیاز به شهادت و درایت داشت و دولت‌ها هم که درگیر مسائل دیگر بودند ترجیح می‌دادند رسیدگی به مسائل زنان را، حتی در مواقعی که تمایل به کمک به آنها داشتند، به تأخیر اندازند.

در سال ۱۳۳۵ گروهی از زنان شاغل جوان‌تر که اغلب آنها آموزگار بودند، به رهبری مهرانگیز دولتشاهی، مهری آهی، پروین خانلری و چند تن دیگر، سازمانی پیشرفته‌تر به نام جمعیت راه نو را پی نهادند.<sup>۱۲</sup> تمام نه عضوی که در آغاز این جامعه را تشکیل دادند یا بخشی از طبقه حاکمه ایران بودند یا با آن تماس داشتند.<sup>۱۳</sup> آنها می‌دانستند که نمی‌توانند با روحانیان یا زمامداران رقابت کنند. آنها به مزایای کار کردن در درون نظام و سودمند بودن حمایت حکومت آگاه بودند. آنها انقلابی نبودند. آنها فقط خواستار حقوقی ساده بودند - حق کار کردن، سفر کردن، کنترل بیشتر فرزندانشان و خودشان. آنها نقش خود را در خانه و در عرصه عمومی مکمل نقش مردان می‌دانستند. آنها همان نیمه دیگر مشهور بودند. آنها همچنین درخواست حق رأی داشتند، هر چند در آغاز چندان بر این خواسته پافشاری نمی‌کردند. فعالیت‌های اولیه آنها بیشتر در زمینه کارهای خیر بود: کمک به نیازمندان یا کسانی مانند زنانی که در زندان‌های تهران به سر می‌بردند.<sup>۱۴</sup>

جمعیت راه نو به رابطه بین زنان و خانواده هم توجه نشان می‌داد. اعضای این انجمن نظر شهاب فردوس، یکی از قضات مشهور دیوانعالی، را به کار خود جلب و او را قانع کردند پیش‌نویس لایحه‌ای را درباره زنان در خانواده آماده کند که تضادی با احکام اسلامی نداشته باشد. دولتشاهی به خاطر می‌آورد: "ما به لایحه‌ای نیاز داشتیم که قابل تصویب باشد. می‌دانستیم که اگر سبک آن با اصول اعتقادی اسلام مغایرت داشته باشد، تصویب نمی‌شود."<sup>۱۵</sup> در سال ۱۳۳۸ که

۱۲. دولتشاهی، پیشین، صص. ۸۰-۶۶.

۱۳. مهرانگیز دولتشاهی، سعیده زنجانی، مهری صادقی‌نژاد، پروین خانلری، فروغ شهاب، شکوه ریاضی، قمر آریا، مهری آهی، پریچهر حکمت. نگاه کنید به دولتشاهی، پیشین.

۱۴. همان، ص. ۵۷.

۱۵. همان، ص. ۱۱۹.

## زنان ۴۴۷

جمعیت راه نو به شوراییعالی زنان پیوست، طرح قانون خانواده مورد نظر خود را در برنامه آن شورا قرار داد، هرچند دولت، که در این زمان ریاست آن با منوچهر اقبال بود، علاقه‌ای به این موضوع نشان نمی‌داد. ولی زنان همچنان درباره این موضوع سخن می‌گفتند و زنان دیگر را در این زمینه آموزش می‌دادند و برای ایجاد اصلاحات به مردانی که در موقعیت تصمیم‌گیری بودند، فشار می‌آوردند. شاه، تا حدودی در پاسخ به این فشارهای زنان، در شهریور ۱۳۳۸ به اعضای هیئت دولت گفت که دنیا عوض شده است و این قوانین نیز باید، با توجه به قوانین اسلامی، تغییر کنند تا شرایط غیرعادلانه‌ای که برای زنان محدودیت ایجاد می‌کرد، از میان برود. او گفت به ویژه دولت باید به زنان حق رأی بدهد تا آنها بتوانند در امور اجتماعی و سیاسی شرکت کنند.<sup>۱۶</sup> در ماه آذر همان سال شاه با فرح دیبا ازدواج کرد که دختر جوانی فعال و جدی بود که از آرمان زنان به شدت حمایت می‌کرد. این واقعه که برای نخستین بار در تاریخ معاصر ملکه ایران فعالانه در امور اجتماعی شرکت داشت و حتی پیش از ازدواج با شاه به این کار ابراز علاقه کرده بود، زنان را برای کسب حقوق خود تشویق می‌کرد. او در روز ۳۰ آبان به خبرنگار روزنامه اطلاعات گفت که تمام امیدش این است که "به ویژه برای زنان کشور" مایه خیر و سبب پیشرفت باشد. او در مصاحبه با خبرنگار تایمز لندن هم گفت تلاش می‌کند راه فعالیت، کار کردن و آسایش را به روی زنان بگشاید.<sup>۱۷</sup>

\*\*\*

انقلاب سفید در حد چشمگیری فضای سیاسی را برای زنان تغییر داد. در روز ۲۰ مرداد ۱۳۴۲، سازمان‌های عضو شوراییعالی زنان آمادگی خود را برای

---

۱۶. گاهنامه، ۲: ۱۰۲۷.

17. *The Times*, January 2, 1960.

مشارکت در انتخابات آتی مجلس اعلام کردند. در روز ۲۱ مرداد آنها، با وجود تهدید مستمر تندروها و خشونت گاه به گاه آنها، راهپیمایی بزرگی را در تهران سازمان دادند. در روز ۲۶ مرداد، در اجتماع زنان، کشاورزان، اصناف و اعضای شوراهای ایالتی و ولایتی و کارمندان مقرر شد که برای انتخاب نامزدهایی که بنیاد نمایندگی آنها در مجلس باشند، کنگره‌ای ملی در تهران تشکیل شود. در روز ۵ شهریور "کنگره آزاد مردان و آزاد زنان" در تهران تشکیل شد و نامزدهایی را که بنا بود در انتخابات مجلس شرکت کنند انتخاب کرد و قول داد در انتخابات از آنان حمایت کند. برای نخستین بار در تاریخ مشروطیت ایران چند تن از زنان هم در میان این نامزدها بودند.<sup>۱۸</sup> از میان آنها شش تن به نمایندگی مجلس شورا و دو تن به نمایندگی مجلس سنا برگزیده شدند. اغلب آنها فعالان جنبش زنان بودند. هاجر تربیت، که از تهران انتخاب شد، در سال ۱۳۱۴ کانون بانوان را تأسیس کرده بود که نخستین سازمان از این دست بود. شوکت ملک جهانبانی از پیشگامان تحصیل دختران و مؤسس چند سازمان آموزشی بود. فرخ‌رو پارسا از خانواده‌ای از نظر سیاسی فعال بر آمده بود؛ مادرش سردبیر *جهان زنان*، یکی از نخستین مجله‌های فمینیستی در ایران، بود. فرخ‌رو که پزشک بود تصمیم گرفت به آموزش دختران و کار در جهت پیشرفت زنان بپردازد. نیره ابتهجاسم سمیعی، یکی از فارغ‌التحصیلان مدرسه آمریکایی تهران، آموزگار و عضو چند انجمن زنان بود. مهرانگیز دولتشاهی، یکی از زنان فعال سیاسی که جمعیت راه نو را پی‌نهاد بود، از دانشگاه هایدلبرگ دکترای جامعه‌شناسی خبرنگاری گرفته بود. نزهت نفیسی جوان‌ترین و کم‌تجربه‌ترین از میان آنها ولی در امور زنان فعال بود. او همسر احمد نفیسی، شهردار تهران و سازمان دهنده کنگره آزاد مردان و آزاد زنان بود و این واقعیت در نامزد شدن او برای انتخابات مجلس بی‌اثر نبود. اغلب این

زنان نقش‌هایی مهم در ارتقای حقوق زنان در ایران بازی کردند. پارسا نخستین وزیر زن در تاریخ ایران شد. دولتشاهی نخستین سفیر زن شد. تربیت و جهان‌بانی بعدها به نمایندگی مجلس سنا برگزیده شدند. ابتهاج سمیعی تا پایان رژیم پهلوی نماینده بود و یکی از رهبران مهم حزب ایران نوین شد. همسر نزهت نفیسی پس از چندی دیگر مورد عنایت نبود و شاید به همین دلیل او هم در سال‌های بعد برای نامزدی انتخابات مجلس پیشنهاد نشد.

از میان دو زنی که سناتور شدند، مهرانگیز منوچهریان دکترای حقوق داشت و مؤسس و رئیس اتحادیه زنان حقوقدان ایران بود. شمس‌الملوک مصاحب، با داشتن دکترای تعلیم و تربیت، سال‌ها در مقام آموزگار و ناظم مدارس دخترانه خدمت کرد و بر متن کتاب‌های درسی مدارس ابتدایی و چاپ آنها نظارت داشت. این گروه جدید از زنان در هیئت‌های قانونگذاری پیرو راه بدرالملوک بامداد بودند، بامداد، یکی از نخستین زنانی که به دانشگاه راه یافت، از رهبران جنبش زنان در ایران و نویسنده کتابی دوران‌ساز در این زمینه بود.<sup>۱۹</sup>

زنانی که در مجلس حضور داشتند به گروه‌های نفوذ از داخل در مورد لایحه قانون خانواده بدل شدند. اما دولت که از اعضای حزب تازه تأسیس ایران نوین تشکیل شده بود، مایل نبود این لایحه را به مجلس تقدیم کند. عبدالله ریاضی، رئیس مجلس، پیشنهاد کرد کمیسیونی ویژه و متشکل از نمایندگان زن و دیگران برای بررسی این پیشنهاد تشکیل شود تا اطمینان حاصل آید که این لایحه با احکام اسلامی تعارضی ندارد و در این مورد به نمایندگان آموزش دهد. تربیت و دولتشاهی از طرف این شش زن، که پنج تن از آنان به حزب ایران نوین و یکی از آنها، نفیسی، به حزب مردم پیوسته بود، بانی این کار شدند. آنها این طرح

---

19. B. Bamdad, *From Darkness to Light: Women's Emancipation in Iran*. Ed. And Trans. F.R.C. Bagley, Hicksville, New York, Exposition Press, 1977.

را به وزارت دادگستری بردند، یعنی جایی که این لایحه باید از طرف دولت تصویب می‌شد، و نیز ترتیبی دادند که این لایحه با آیت‌الله‌ها در تهران، قم و مشهد مورد بحث قرار گیرد. سپس لایحه را نزد شاهدخت اشرف و شهبانو بردند، که آنها هم به نوبه خود شاه را از محتوای آن آگاه کردند. در کمیسیون ویژه به مدت سه سال درباره این لایحه بحث کردند ولی لایحه رسماً به مجلس تقدیم نشد، زیرا حزب اکثریت در مورد آن تردید داشت. سرانجام این حزب پیشنهاد کرد زنان در همایشی به بحث درباره مسائل کلی مربوط به منافع زنان پردازند و مجموعه‌ای از پیشنهادها را مطرح کنند که بر اساس آنها بشود لایحه‌ای را به مجلس تقدیم و تصویب کرد. شهبانو به طور رسمی همایش ایران و زنان را در روز ۲۳ مهر ۱۳۴۵ در تالار فرهنگ تهران افتتاح کرد. در تالار فرهنگ اشاره‌ای به قانون خانواده یا نقش حزب نشد. سپس این همایش به ستاد حزب ایران نوین منتقل و طرح مسائل زنان در خانواده باعث شد از دربار و شهبانو به دلیل جانبداری از یک سیاست خاص انتقاد شود. شاه آشکارا مایل به پشتیبانی از این همایش بود زیرا اطمینان داشت که نتیجه آن شامل هیچ چیزی نمی‌توانست شد که با اسلام مغایرت داشته باشد. او احتمالاً به این نتیجه رسیده بود که بهبود وضع زنان ارزش داشت خطر انتقاد را بپذیرد. همایش با قطعنامه‌ای درباره مسائل پیش روی زنان در زمینه‌های بهداشت، آموزش، اشتغال و خانواده به کار خود پایان داد و از دولت و مجلس درخواست کرد در این زمینه قوانین مناسب را مطرح و تصویب کنند.

چند روز بعد، ۲ آبان، سناتور مهرانگیز منوچهریان لایحه‌ای را در مورد قانون خانواده در سنا مطرح کرد که برابر قانون ۱۵ سناتور آن را امضا کردند. لایحه پیشنهادی منوچهریان جسورانه بود و سابقه آن به روزهای دانشجویی او

در دانشگاه تهران، در دهه ۱۳۲۰ بر می‌گشت.<sup>۲۰</sup> در سال ۱۳۲۸ او کتابی منتشر کرده بود به نام *انتقاد از قوانین اساسی، مدنی، و کیفری ایران از نظر حقوق زن*، و در این راه با دشواری زیادی روبرو شده بود زیرا اغلب ناشران یا آن را ضداسلامی تلقی می‌کردند یا از واکنش روحانیان یا دولت می‌هراسیدند. این کتاب در تابستان ۱۳۴۲ تجدید چاپ شد و این بار منوچهریان در مقام سناتور و وعده‌های انقلاب سفید حامی آن بودند. او در مقدمه این چاپ نوشت: "در آن روزها افق اصلاح اجتماعی تاریک بود، تنها بارقه امید از دیدگاه شاه و وجدان بیدار او سرچشمه می‌گرفت که زمینه را برای برابری نهایی بین مردان و زنان آماده می‌کرد."<sup>۲۱</sup> منوچهریان احساس می‌کرد باید فوری و پیش از آنکه شور و هیجان ناشی از انقلاب سفید از بین برود، اقدامی صورت گیرد. او در اسفند ۱۳۴۲ به همکارانش در سنا گفت "به یاری شما" می‌شود قانونی را پیشنهاد کرد که "برابری کامل حقوق زنان و مردان را در مورد اشتغال بدون نیاز به اجازه شوهر، و همچنین برابری در مورد شرایط طلاق، ارث و تمام موضوع‌های اجتماعی، اقتصادی و مدنی" تضمین کند. اینها پیشنهادهایی کلی بود اما منوچهریان اطمینان داشت که سنا آنها را تصویب می‌کند، هر چند "این امری نبود که یک شبه بتوان آن را به انجام رساند."<sup>۲۲</sup>

لایحه منوچهریان با عنوان "قانون پیشنهادی خانواده بر اساس اصول برابری حقوق مردان و زنان که اعلیحضرت محمد رضا شاه آن را به مردم ایران اعطا کرده است." در ماه اردیبهشت در چند شماره از مجله اطلاعات بانوان تجدید

---

۲۰. نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان، سناتور: فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، تهران، توسعه، ۱۳۸۲، صص. ۲۳۹-۲۳۸.

۲۱. مهرانگیز منوچهریان، *انتقاد قوانین اساسی، مدنی، و کیفری ایران از نظر حقوق زن*، سازمان داوطلبان حمایت خانواده، ۱۳۴۲، مقدمه.

۲۲. مذاکرات مجلس، ۷ اسفند ۱۳۴۲.

چاپ شد و در مطبوعات بسیار مورد بحث قرار گرفت.<sup>۲۳</sup> این کار باعث بلوا در شهرهای قم و مشهد در ایران و و در شهر نجف در عراق شد. باقر عاملی، وزیر دادگستری، که نگران واکنش روحانیان بود، هر گونه ارتباط خود با این طرح را انکار کرد. او گفت: "قانون مدنی ایران تغییر نمی کند... شاید کسی به نوعی به بررسی آن پرداخته باشد ولی این کاری شخصی است. هیچ گونه بررسی در وزارت دادگستری در جریان نیست و دولت به هیچ رو قصد بررسی لایحه‌ای پیشنهادی را ندارد که احتمال تعارض آن با اسلام وجود داشته باشد." عاملی گفت بنابراین نیازی نیست که این مطلب به بحث گذاشته شود زیرا کل طرح مردود است.<sup>۲۴</sup> عطاءالله خسروانی، دبیر کل حزب ایران نوین اعلام کرد که منوچهریان "به دلیل بی بهره بودن از صداقت اخلاقی و حزبی" از حزب اخراج شده است.<sup>۲۵</sup> منوچهریان پاسخ داد او حزب را ترک کرده است زیرا حزب دیگر نماینده اصول انقلاب سفید شاه نیست. شاه "در کتاب خود، *انقلاب سفید*، نوشته است که امروز ما فقط در صورتی می توانیم صلح و آرامش داشته باشیم که در دنیا صلح و آرامش برقرار باشد. صلح و آرامش دنیا هم فقط به قدرت نظامی این یا آن کشور بستگی ندارد بلکه به تأمین حقوق افراد و ملت‌ها وابسته است."<sup>۲۶</sup> خسروانی و حزب خلاف فلسفه‌ای که در این گفته شاه وجود دارد، عمل کرده اند، پس خسروانی فاقد صداقت اخلاقی است.

در روز ۲ آبان ۱۳۴۵ که این لایحه به طور رسمی تقدیم مجلس سنا شد و رئیس مجلس سنا پذیرفت که چون لایحه‌ای معمولی بررسی شود، جنجالی، نه

۲۳. خراسانی و اردلان، پیشین، صص. ۲۵۷-۲۵۲.

۲۴. همان.

۲۵. هفته‌نامه *اراده آذربایجان*، شماره ۶۹۳، ۴۵/۱۱/۱۵، به نقل از خراسانی و اردلان، پیشین، ص. ۲۵۹.

۲۶. همان.



در مطبوعات، که در درون دولت و در میان روحانیان بر پا شد که منوچهریان را تهدید به تکفیر کردند. در مجلس، حزب اکثریت از شوکت ملک جهانبانی، یکی از نمایندگان زن درخواست کرد ارتباط گروه خود و مجلس را با لایحه منوچهریان انکار کند. جهانبانی به همکاران خود و به ملت اطمینان داد که "ما هیچ اقدامی مخالف با موازین اسلام نمی کنیم." هویدا، نخست وزیر، به سفرای خود در جوامع اسلامی دستور داد نسخه‌هایی از قوانین حمایت خانواده کشور محل خدمت خود را برای او بفرستند. او از دو مجتهد مشهور، محمد کاظم عصار و محمد سنگلجی درخواست کرد پیشنهاد مجلس را بررسی کنند تا این اطمینان به دست آید که با موازین اسلام منطبق است. این لایحه سرانجام به قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ بدل شد که به هیچ رو جسارت مورد نظر منوچهریان در آن به چشم نمی خورد اما در مناسبات خانوادگی ایران دستاورد مهمی بود. منوچهریان در نظر داشت چندمسری، مهریه، متعه<sup>۲۷</sup> یا ازدواج موقت، واگذاری سرپرستی کودکان یتیم به والدین ذکور را لغو و میزان ارث زنان و مردان را برابر کند. همان گونه که خود منوچهریان در حدود یک سال پیش اظهار کرده بود موافقت با این پیشنهاد غیرممکن بود. به گفته دولتشاهی شاه از شریف امامی، رئیس مجلس سنا، پرسیده بود "آیا این زن عقلش را از دست داده است؟"<sup>۲۸</sup> و نیز "چطور ممکن است این همه سناتور چنین لایحه‌ای را امضا کنند؟" پاسخ این بود که آن سناتورها آن لایحه را نخوانده بودند. شاه به طنز

۲۷. در مورد متعه نگاه کنید به:

Shahla Haeri, "The Institution of Mut'a Marriage in Iran: A Formal and Historical Perspective," in *Women and Revolution in Iran*, ed. Guitty Neshat, Boulder, Colo.: Westview Press, 1983, pp. 231-252, and *Law of Desire: Temporary Marriage in Iran*, London, I.B. Tauris, 1989.

همچنین نگاه کنید به مطهری، پیشین؛ محمد حسین طباطبایی، *ازدواج موقت در اسلام*، قم، ۱۹۸۵.

۲۸. دولتشاهی، پیشین، ص. ۱۵۱.

پرسیده بود: "پس ممکن بود اگر حکم اعدام مرا جلوی آنها می گذاشتند آن را هم نخوانده امضا کنند؟"

قانون سال ۱۳۴۶ تمام شکایت‌های مربوط به مناسبات خانوادگی شامل شوهر، زن، کودکان، پدر، جد پدری، قیم و شبیه آن را به موجب ماده‌های ۱ و ۲ به دادگاه ارجاع می‌کرد. زنان حق ادعای خسارت به خاطر طلاق را به دست آوردند و دادگاه‌ها به موجب ماده‌های ۸ و ۱۰ حق دریافت شکایات را داشتند. مردان از حق طلاق به دلخواه خود محروم شدند و طلاق زن یا زنان آنها موکول به اجازه دادگاه شد. مردان حق ازدواج دوم را بدون اجازه زن اول در دادگاه نداشتند مگر اینکه می‌توانستند ثابت کنند که در مناسباتشان با هر دو زن عادلانه و منصفانه رفتار می‌کنند. (ماده ۱۴) به موجب این قانون دادگاه می‌توانست کودکان را تحت سرپرستی مادرشان قرار دهد، ولی به این امکان جدید به طوری گذرا اشاره شده بود. به موجب ماده ۱۲ این قانون در صورت طلاق دادگاه باید بر رفاه کودکان نظارت کند و اگر کودکان تحت حضانت مادر قرار می‌گرفتند شرایط آن و هزینه این نگهداری را تعیین کند. برای همخوانی این مواد با شریعت که ازدواج را پیمانی بین مرد و زن تلقی می‌کند، این قانون گنجانیدن برخی از این شرایط را در متن قرارداد ازدواج الزامی اعلام کرد. (ماده ۱۷)

این تغییرات، هر چند ملایم‌تر از آن تغییراتی بود که منوچهریان پیشنهاد کرده بود، در جامعه‌ای مسلمان جنبه‌ای انقلابی داشت. این قانون تا سر حدی که در جامعه ایجاد ناآرامی نکند، پیش رفت. علما این قانون را دوست نداشتند ولی، در نهایت، با خونسردی با آن برخورد کردند زیرا متن را آن قدر تغییر داده بودند که تا سر حد ممکن مورد قبول آنها واقع شود. برخلاف لایحه منوچهریان که بنا بود جایگزین قوانین جاری شود، قانونی که به تصویب مجلس رسید و شاه آن را

امضا کرد مکملی برای قانون موجود (قانون مدنی سال ۱۳۱۰ و قانون ازدواج سال ۱۳۱۵) قلمداد شد. بنابراین کسانی که در طیف سیاست در جناح میانه‌رو بودند، قانون حمایت خانواده را پذیرفتند؛ اما دیگرانی که در دوسر این طیف قرار داشتند از آن انتقاد کردند، تجددگرایان آن را ناکافی و اسلام‌گرایان آن را کفرآمیز به شمار آوردند. خمینی اعلام کرد: "هدف از قانونی که اخیراً در این مجلس غیرقانونی با نام قانون حمایت خانواده تصویب شد از میان بردن خانوادهٔ مسلمان بود... این قانون خلاف اسلام است و هم تصویب‌کنندگان و هم مجریان آن در برابر شریعت گناهکارند."<sup>۲۹</sup> به هر حال، روی هم رفته این قانون بدون جنجال زیاد تصویب شد. موضوع‌های دیگری مطرح بود که بیشتر اهمیت داشت، مثل تنش دائمی اعراب و اسرائیل که در روز ۶ ژوئن (۱۴ خرداد) به جنگی تمام عیار بدل شد، و توجه تمام منطقه و از جمله توجه شاه را به خود جلب کرد. قانون حمایت خانواده با پشتیبانی شاه، ولی بدون مداخلهٔ مستقیم وی، به تصویب مجلس رسید. از نظر شاه، این قانون گام دیگری در مسیر تجددگرایی به شمار می‌رفت، که او معمولاً پشتیبان آن بود، البته در حدی که به روابط متعادل ظریف و آسیب‌پذیری که با روحانیان ایجاد کرده بود صدمه نزند.



شورایعالی زنان به سازمان زنان ایران تبدیل شد که سازمانی متشکل‌تر بود. چند زن و مرد و همچنین شاهدخت اشرف، رئیس افتخاری شورا، رفته رفته انگیزهٔ این تغییر را به وجود آوردند. شاهدخت اشرف عاشق سفر بود و در مقام رئیس هیئت نمایندگان ایران در سازمان ملل و رئیس افتخاری کمیسیون حقوق بشر ایران، از کشورهای بسیاری بازدید می‌کرد. از آنجا که وی ریاست شورایعالی

۲۹. صحیفهٔ امام، جلد اول، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۳۱۴، به نقل از خراسانی و اردلان، پیشین، ص. ۲۸۱.

زنان را پذیرفته بود طبیعتاً در این سفرها درباره جنبش‌ها و سازمان‌های زنان پرس و جو می‌کرد. او به ویژه بسیار تحت تأثیر آمار زنان فعال در اقمار شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست قرار گرفت. دولت‌شاهی به یاد می‌آورد که "در کشورهایی مثل لهستان اعداد بالغ بر میلیون‌ها می‌شد... شاهدخت سپس از ما می‌پرسید پس چرا ما نمی‌توانیم همین کار را در ایران بکنیم؟ باید زنان را وارد این فعالیت‌ها کنیم. چگونه می‌توانیم اعضای سازمان خودمان را افزایش دهیم؟" در میانه دهه ۱۳۴۰، نسلی جدید از ایرانیان، نسلی جوان‌تر و فعال‌تر، داشت روی کار می‌آمد و در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت می‌کرد. شاهدخت اشرف هم، مانند برادرش، بی‌تاب بود و مدام می‌خواست کاری انجام شود. او کمیسیونی غیررسمی از مردان و زنانی را که می‌شناخت و آنها را ترقی‌خواه تشخیص می‌داد، مأمور شناسایی راه‌ها و ابزارهای توسعه جنبش زنان کرد. این کمیسیون سازماندهی تشکیلاتی را پیشنهاد کرد که جذابیت بیشتری برای توده مردم داشته باشد و بالقوه بتواند در شهرستان‌ها هم گسترش یابد و به میان مردم عادی نفوذ کند. این طرح آشکارا تحت تأثیر افکار سوسیالیستی‌ای بود که دوستان شاهدخت اشرف، یعنی کسانی مثل فریدون هویدا، نویسنده و منتقد فیلم که بعدها سفیر ایران در سازمان ملل شد، مجید رهنما، دیپلمات، روشنفکر و کمی بعد نخستین وزیر علوم و آموزش عالی ایران، احسان نراقی، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران؛ و جواد آشتیانی، رئیس پیشین دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و مدیر عامل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و سناتور انتصابی، ارائه می‌دادند. زنان شرکت‌کننده در این کمیسیون هم تقریباً از همین سنخ بودند -مهرانگیز دولت‌شاهی، نیره ابتهاج سمیعی، مهری

## زنان ۴۵۷

آهی، فرخرو پارسا و دیگرانی مانند آن‌ها.<sup>۳۱</sup> این افکار به جو زمانه و تمایلات شاه مربوط می‌شد.

واحد اولیه سازمان جدید شعبه بود. زنان در شهرها یا روستاها در کمیسیونی که معمولاً دبیر کل سازمان زنان در استان، شهرستان یا روستا تشکیل می‌داد، دور هم جمع می‌شدند. هر یک از این شعبه‌ها کمیسیون‌هایی مخصوص هر یک از رشته‌های مورد علاقه زنان داشت - کمیسیون‌های سواد آموزی، آموزش حرفه‌ای، محیط زیست، مشاوره حقوقی، تنظیم خانواده، مراقبت از کودکان، و غیره. اعضای شعبه‌ها هیئت رئیسه را انتخاب می‌کردند و آنها هم از میان خود رئیس این شعبه را بر می‌گزیدند. اعضای شعبه نمایندگان این شعبه در مجمع عمومی استانی را انتخاب می‌کردند، که خود این مجمع نمایندگان استان را در مجمع ملی سالانه در تهران انتخاب می‌کرد. مجمع عمومی تهران سیاست کلی سازمان را تعیین می‌کرد؛ مسئولیت اصلی این مجمع انتخاب شورایی مرکزی بود که در فاصله تشکیل جلسات مجمع نماینده آن به شمار می‌رفت. شورای مرکزی ۱۱ عضو داشت که دبیر کل از میان آنها انتخاب می‌شد.



مهناز افخمی چهارمین دبیر کل سازمان زنان ایران بود.<sup>۳۲</sup> او نماد تمایل ملی به رهبری جوانان بود. افخمی در نوجوانی به ایالات متحده سفر کرده، در سیاتل در ایالت واشنگتن به دبیرستان و در سانفرانسیسکو و کلرادو به دانشگاه رفته بود. او در تمام سال‌های اقامتش در ایالات متحده کار کرده و یکبار در همان نوجوانی

---

۳۱. همان.

۳۲. سه دبیر کل قبلی به ترتیب عبارت بودند از حشمت یوسفی (۱ سال)، هما روحی (۱ سال) و سیمین رجالی (۲ سال). افخمی ۸ سال در این سمت خدمت کرد.

به اتحادیه‌ای کارگری در سانفرانسیسکو مراجعه کرده بود و خواستار پرداخت غرامت از مدیری شده بود که با استفاده از بی‌تجربگی و جوانی وی سرش کلاه گذاشته و حقوق قانونی وی را به او نپرداخته بود. افخمی ۲۷ ساله بود که به ایران بازگشت و به تدریس ادبیات انگلیسی در دانشگاه ملی ایران پرداخت، اطلاعات نظری وی در مورد زنان در جامعه بیشتر ناشی از تجربه او به عنوان دانشجوی ادبیات در ایالات متحده بود و این که در دهه ۴۰ در جریان جنبش‌های اجتماعی بود.

افخمی در دانشگاه ملی با اندیشه‌ها و تجربه‌های دختران دانشجوی جوان آشنا شد که مجذوب آزادی‌های فردی قهرمانان زن داستان‌های نویسندگان انگلیسی شده بودند، ولی به آداب و رسوم و سنت‌های فرهنگی هم که آنها را به خانواده‌ها و اجتماع خودشان پیوند می‌داد، وابسته بودند. بحث‌های آنها درباره گذر عملی به زندگی مستقل‌تر هم‌زمان با حفظ نکته‌های مثبت فرهنگ و مناسبات خود، افخمی و شاگردانش را به ایجاد انجمن دختران دانشجو کشاند. کار این انجمن اساس گسترش رویکردی ایرانی به حقوق زنان را تشکیل داد و افخمی و دیگر اعضای این انجمن را درگیر فعالیت‌های سازمان تازه تأسیس زنان ایران و دبیر کل وقت آن سازمان، سیمین رجالی، کرد که همکار افخمی و استاد روانشناسی در دانشگاه ملی ایران بود. در سال ۱۳۴۷ رجالی به افخمی گفت که شاهدخت اشرف علاقمند بود شانس شرکت در هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل را، که خودش ریاست آن را عهده‌دار بود، در اختیار زنان تحصیلکرده ایرانی بگذارد تا آنها با کار دیپلماتیک بین‌المللی آشنا شوند. رجالی می‌خواست بداند آیا افخمی به این کار علاقه‌مند است؟ افخمی با کمال میل پذیرفت. در نیویورک، گاهی با شاهدخت اشرف تماس داشت و یکبار که به نمایندگی از ایران درباره فلسطین سخنرانی می‌کرد، شاهدخت اشرف برای نشان دادن حمایت خود، در آن

سخنرانی حضور یافت. بار دیگر از او خواستند در سفر سالیانه بعدی شاهدخت اشرف به نیویورک او را همراهی کند، و افخمی هم این کار را کرد. این بار می‌خواستند بدانند آیا او مقام دبیر کلی سازمان زنان را می‌پذیرد یا نه. افخمی اظهار داشت که هیچ تجربه‌ای در این زمینه ندارد. شاهدخت اشرف در پاسخ گفت شاید این مزیتی برای این جنبش باشد و تأکید کرد که جوانی، توان، و خون تازه مورد نیاز است. افخمی این پیشنهاد را پذیرفت، هر چند افراد خانواده و دوستانش تقریباً همگی به او توصیه کردند سمتی در سازمانی پر از مناقشه و بحث‌انگیز نپذیرد.

دیری نگذشت که دبیر کل جدید تشخیص داد که هر چند شاهدخت اشرف در محول شدن این سمت به او نقشی اساسی داشته است، برای کمک کنار او نیست. او به یاد می‌آورد: "سال اول شاید او را فقط سه بار، و هر بار فقط نیم ساعت، دیدم... به خودم می‌گفتم من این سمت را پذیرفته‌ام و اکنون بر عهده من است که هر کاری از دستم بر می‌آید بکنم."<sup>۳۳</sup> او تصمیم گرفت محیط اطرافش و زنانی را که برای رسیدن به جنبش زنان به این مرحله کمک کرده‌اند، بشناسد. او به در حدود ۴۰ شهر و شمار زیادی روستا سفر کرد و با زنان و مردان دربارهٔ زمینه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی و تحصیلی سخن گفت. او دریافت که نظریه‌های مربوط به فمینیسم به شکلی که وی به تازگی در غرب آموخته است پاسخگوی مسائل و نظرات مربوط به زنان عادی ایران نیست. نویسندگان غربی بیشتر به حقوق فردی و سیاست جنسیتی توجه داشتند.<sup>۳۴</sup> ولی

---

۳۳. غلام رضا افخمی، جامعه، دولت و جنبش زنان ایران، ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. مصاحبه با مهناز افخمی، بتسدا، بنیاد مطالعات ایران، ۲۰۰۳، صص. ۴۹-۵۰. از این پس مهناز افخمی.

۳۴. همان، ص. ۶۹.

حرفی که زنان معمولی ایرانی به او می‌زدند متفاوت بود و ضرورتش بیشتر احساس می‌شد.

آنها به من می‌گفتند همه این کارها خوب و منصفانه است، خیلی عالی است اگر از حقوق فردی خود و قوانینی که مجلس برای حفظ آن حقوق تصویب کرده است، آگاه باشیم. اما آگاهی به قانون چه فایده‌ای دارد اگر ندانیم چگونه نیاز روزانه به غذا، سرپناه یا لباس را برآوریم؟ خوب، مطالعات مربوط به زنان در دهه ۱۳۴۰ بیشتر مربوط به حقوق فردی بود. حتی [ویرجینیا] وولف هم که بیشتر درباره استقلال زنان سخن می‌گفت، برای مخاطبان من شخصیتی در سرزمین رؤیاها بود، زنی نویسنده که به فضا و جایی آرام برای نوشتن نیاز داشت. مسئله تأمین غذا و سرپناه مطرح برای زنی که کارگر کارخانه یا کارگر کشاورزی است، ماهیت دیگری داشت و به واقعیت وجود او مربوط می‌شد. چنین نبود که زنی حرفی بزند و دیگری چیز دیگری بگوید. مهم‌ترین مسئله مطرح برای تمام زنانی که در کارخانه یا مزرعه کار می‌کردند این بود که بتوانند زندگی خود را از نظر مالی تأمین کنند و یاد گرفتن حرفه‌ای که این توانایی را که در اولویت بود به آنها بدهد.<sup>۳۵</sup>

آنچه زنان معمولی می‌گفتند آغازی برای برنامه‌ریزی سازمانی، سیاسی و روال کار بود. چگونه می‌شد به زنان این توان را داد تا از نظر اقتصادی و اجتماعی روی پای خود بایستند؟ البته "توانمند کردن (empowerment)" هنوز اصطلاحی رایج نبود. اما مسائلی که مطرح می‌شد به این مفهوم ارتباط داشت: زنان برای امرار معاش به چه چیزهایی نیاز داشتند؟ زنان چگونه می‌توانستند از آموزش حرفه‌ای برخوردار شوند؟ چه کسی می‌توانست آنچه را برای فراگیری و شیوه اثرگذاری بر زندگی خودشان و زندگی خانواده‌شان لازم بود، در اختیارشان بگذارد؟ چگونه می‌شد مردان خانواده را تشویق کرد که به زنان -همسران، دختران و خواهران- در مورد بیرون آمدن از خانه و حضور در



## زنان ۴۶۱

کلاس‌ها و همکاری با دیگران، چنان که لازمه فراگیری بود، کمک کنند یا دست کم اجازه این کار را به آنها بدهند؟ زنی که می‌خواست و اجازه داشت در این فضای آموزشی شرکت کند در دوره آموزش بچه‌های خود را باید به دست چه کسی می‌سپرد؟ چه کسی باید به بچه غذا می‌داد و چگونه باید او را تغذیه می‌کرد؟ و چه کسی مسئول بهداشت و سلامتی کودکان بود؟

این مسائل و مسائل دیگری از این قبیل در شوراهای شهرستان‌ها و شورای مرکزی تهران مطرح می‌شد، مورد بحث قرار می‌گرفت و رفته رفته به موضوع اصلی مورد توجه سازمان و سیاست آن بدل شد. تغییر دادن قوانین قدیمی شرط لازم برای تضمین حقوق زنان بود ولی شرط کافی نبود. باید اقداماتی می‌شد تا نه تنها زنان معمولی آموزش ببینند بلکه امکانات لازم برای ایجاد انگیزه و بقای آنها هم فراهم آید. این کار دیگر فقط با اقدامات و ساختارهای نوع‌دوستانه ممکن نبود. سازمان زنان ایران باید به تشکیلاتی بدل می‌شد که نه تنها زنان معمولی را جذب می‌کرد بلکه بین آنها و مراجع تصمیم‌گیری عمومی و خصوصی، ارتباط برقرار می‌کرد. با توجه به تمایلات شاه، سازمان زنان ایران فقط زمانی می‌توانست شانس برای موفقیت داشته باشد که خود را بخشی از روند پیشرفتی بداند که منابع کشور را در جهت حمایت از زنان بسیج می‌کرد.

\*\*\*

در اوائل دهه ۱۳۵۰ دو قانون مهم، که مستقیماً بر زندگی زنان اثر می‌گذاشت، پیشنهاد شد - یکی قانون گذرنامه و دیگری قانون متمم قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶. پیشنهاد دوم به پیشرفتی واقعی انجامید زیرا گوشه‌های مبهم قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ را روشن می‌کرد و در آن چند تبصره جدید و مهم برای تسهیل کاربرد این قانون اضافه شده بود. پیشنهاد

یکم، اما، با شکست روبرو شد، اگر چه تنها بر قشر کوچکی از زنان اثر می گذاشت. قانون گذرنامه موجود سفر زنان را بدون اجازه شوهرشان ممنوع می کرد و شرط صدور گذرنامه برای زن اجازه کتبی شوهر بود. این قید به روشنی مخالف اصل برابری جنسیتی بود و زنان با آن مخالف بودند. منوچهریان و مصاحب در سنا به این قانون اعتراض کردند و خواستار قانونی مکمل برای حذف ماده‌های مخالف حقوق زنان شدند. در سال ۱۳۴۶، هویدا، نخست وزیر، اعلام کرد که لایحه جدیدی در مورد گذرنامه در حال تدوین است و بزودی به مجلس تقدیم می شود.<sup>۳۶</sup> این لایحه پیشنهادی تصریح می کرد که به زنان یا با اجازه شوهرشان یا با اجازه دادستان گذرنامه داده می شود.<sup>۳۷</sup> لایحه جدید هم که از لایحه پیشین چندان بهتر نبود، اعتراض زنان را برانگیخت. دولت‌شاهی در مجلس آن را "گامی به عقب" خواند و اعلام کرد "برازنده دولت نیست که چنین لایحه‌ای را به مجلس ببرد."<sup>۳۸</sup> با وجود این هویدا این لایحه را به مجلس تقدیم کرد اما لایحه مسکوت ماند.

در این میان زنان در حوزه‌های دیگر برتری یافتند. برای مثال، در خرداد ۱۳۴۸ پنج تن از زنان قاضی شدند و این دستاوردی نادر در جامعه ای مسلمان بود. ولی در مورد گذرنامه دولت تغییر عقیده نمی داد. در روز ۸ خرداد ۱۳۵۱، این لایحه برای شور دوم در سنا مطرح شد. مصاحب آن را قانونی ظالمانه خواند که نه تنها بهترین جنبه‌های انقلاب سفید شاه را نادیده می گرفت بلکه همچنین مخالف با اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل بود که به امضای ایران هم رسیده بود. منوچهریان در صحن مجلس از جا برخاست و گفت همه چیز از شاه نشأت

۳۶. اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۴۶

۳۷. اطلاعات، ۱۸ آبان ۱۳۴۶.

۳۸. زن روز، ۲۳ دی ۱۳۴۶

## زنان ۴۶۳

می‌گیرد؛ زنان هیچ دینی به این دولت ندارند. او گفت در بیرون از این مجلس بسیاری از همکاران او موافق بودند که "پسران و دختران باید به طور مساوی ارث ببرند." این گفته باعث شد گروهی به رهبری سناتور علامه وحیدی، که در قانون شریعت صاحب نظر بود، فریاد بزنند "این توهین به مقدسات است." منوچهریان سخنان خود را درباره نابرابری‌های جنسیتی دیگر پی گرفت. او گفت "هر زنی باید در ثروت خانواده شریک باشد." او در خانه به عنوان شریک مرد کار کرده است و اگر او کار نمی‌کرد "چرخ زندگی نمی‌چرخید." او گفت این دولت "نه تنها قوانین موجود را در جهت انقلاب شاه و ملت اصلاح نکرده است بلکه لایحه‌هایی را تقدیم کرده که از بسیاری جهات مخالف با اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند. .. این لایحه ایرادهایی از نوعی دیگر هم دارد؛ این لایحه مخالف اصول دین ماست، زیرا در اسلام زنان..."

اظهار این که لایحه مورد بحث در سنا ممکن است مخالف با اسلام باشد برای شریف امامی، رئیس مجلس سنا، قابل تحمل نبود. او حرف منوچهریان را قطع کرد و اعتراض کنان گفت: "اسلام شیعه مذهب رسمی ما است و هیچ بخشی از این لایحه مخالف اسلام نیست. پای اسلام را به میان نکشید." منوچهریان تسلیم نشد. او تأکید کرد که شوهران حق ندارند از رفتن زنان خود به حج جلوگیری کنند. بنابراین و بر این قیاس این قانون با اسلام مغایر است زیرا به مرد حق می‌دهد مانع میل زنان به ایفای وظایف دینی‌شان شود.<sup>۳۹</sup>

این استدلال که تا حدی بر مبنای نادرست بود به کار منوچهریان در سنا پایان داد. او برای زمانه خود فردی تندرو بود و در حد زیادی به پشتیبانی شاه، اگر نه در زمینه سیاسی، دست کم در زمینه ایدئولوژیکی، متکی بود. شاه مخالفی

---

۳۹. مذاکرات سنا، جلسه ۳۳، ۸ خرداد ۱۳۵۱، به نقل از خراسانی و اردلان، پیشین، صص. ۳۳۰-۳۲۵.

با حق سفر کردن زنان نداشت ولی نمی خواست بر خلاف وفاق عمومی بر آن پافشاری کند. مسئله گذرنامه برای گروه کوچکی از زنان طبقه فرادست جامعه مطرح بود. او حاضر نبود بر سر این مسئله با روحانیان در بیفتد. از سوی دیگر بسیاری از زنان سرسختی دولت را درست به این دلیل درک نمی کردند که این موضوع ارتباط زیادی با توده مردم نداشت. دبیر کل سازمان زنان در نامه‌ای سرگشاده به شریف امامی، بر این اساس که قانون گذرنامه مخالف حقوق بشر و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی، از جمله اعلامیه حقوق زنان است، تجدید نظر در مورد آن قانون را درخواست کرد، ولی فایده‌ای نداشت.<sup>۴۰</sup> منوچهریان به حالت اعتراض مجلس سنا را ترک کرد. شاه از این که او رفت متأسف شد ولی او هم در بلا تکلیفی به سر می برد. شریف امامی به طور خصوصی از منوچهریان عذرخواهی کرد، اما اگر آن گونه که منوچهریان درخواست کرده بود به صورت علنی هم پوزش می خواست برای کنترل مجلس سنا با مشکلات زیادی روبرو می شد. به هر صورت زنان بازنده بودند.<sup>۴۱</sup>

متمم قانون حمایت خانواده سرانجام بهتری داشت. اهمیت این قانون جدید در این بود که برای نخستین بار در ایران و در خاورمیانه در صورت فوت پدرسپردن سرپرستی طفل به مادر بر جد پدری مقدم می شد.<sup>۴۲</sup> این قانون شرایط طلاق را هم تعیین می کرد و آشکارا در آن عنوان شده بود که مرد و زن در مورد درخواست طلاق حقوقی برابر دارند (ماده ۸). به موجب این قانون زنان برای

۴۰. مهناز افخمی، ۱۰۳.

۴۱. برخی از دانش پژوهان اظهار داشته‌اند که منوچهریان شکست خورد زیرا شاه یا خانواده او از پیشنهادات وی پشتیبانی نکردند. این عقیده، خیلی که خوش بین باشیم، نظری قابل تردید است. نگاه کنید به:

Paidar, Op. cit., and Homa Hoodfar, "The Women's Movement in Iran: Women at the Crossroads of Secularization and Islamization," *Iran Chamber Society*, Winter 1999,

۴۲. مهناز افخمی، پیشین، صص. ۱۰۶-۱۰۵.

## زنان ۴۶۵

اولین بار از لحاظ حقوقی در "نفس" خود صاحب "شرف" شدند. آبروی زنان این حق را به آنها می‌داد که مانع شوند شوهرشان به کار یا فعالیتی بپردازد که شرف زن یا خانواده او را به خطر اندازد (ماده ۱۸). به موجب این قانون مردان حق نداشتند بدون اجازه صریح زن اول خود، آن هم فقط در شرایط خاص و حاد، زن دوم بگیرند. حداقل سن ازدواج برای مردان به ۲۰ سال و برای زنان به ۱۸ سال افزایش یافت، هر چند در شرایط خاص دادگاه می‌توانست به دختر کوچک‌تر از ۱۸ سال اجازه ازدواج دهد، مشروط به این که سن او کمتر از ۱۵ سال نباشد. افزون بر این، مجموعه‌ای از مقررات هم برای جلوگیری از فرار از قانون و تسهیل اجرای آن تدوین شد. این اقدام اخیر برای اصلاح یکی از نقطه‌ضعف‌های قانون ۱۳۴۶ لازم بود، و آن موردی بود که شوهر، محضردار و دادگاه‌ها برای نادیده گرفتن قانون به نفع مرد تبانی می‌کردند. البته این فقط آغاز کار بود. فرهنگ غالب به زنان آموخته بود که مردان به صرف ادای "تو را طلاق می‌دهم" می‌توانند آنها را طلاق دهند. برای آموزش دوباره قانون و مقررات جدید به زنان وقت، سازماندهی و تلاش لازم بود.

\*\*\*

با گذشت سال‌ها، مناسبات زنان، جامعه و خانواده به موازات کنش و واکنش آنها دگرگون شد. در دوره رضاشاه و در نخستین دهه پس از جنگ، هدف از آموزش دادن به زنان در وهله نخست آماده کردن آنها برای ایفای نقش مادری بود. به موازات افزایش شمار مادران و اینکه تعداد بیشتری از آنها وارد بازار کار شدند، زنان اظهار داشتند که قابلیت این را دارند که هم‌زمان هم کار خانه را انجام دهند و هم کار بیرون را و هم مادران خوبی باشند و هم همسران خوبی، و مردان هم این نظر را پذیرفتند. در واقع این همان نکته‌ای بود که شاه در

توصیف مأموریت خود برای وطنش در کتابی که در سال ۱۳۴۰ منتشر کرد، بر آن تأکید کرده بود:

زن دانشمند امروز وظایف دشواری در برابر خویش مشاهده می‌کند: زیرا نخست باید برای شوهر خویش همسر خوبی باشد یعنی نه تنها باید وظیفه هم‌بستری را انجام دهد بلکه رفیق و شریک حیات معنوی و ذوقی شوهر باشد. مسئولیت بزرگ دیگری که به عهده اوست تربیت فرزندان در سال‌هایی است که سرشت و طینت و اخلاق طفل باید بروز و ظهور نماید و اوست که باید برای کودکان کانون عشق و محبت و سرچشمه ذوق و منبع فضیلت باشد و اصول و مبادی اخلاقی را که در دنیای کنونی طفل را به حوزه بزرگ اجتماع وارد می‌کند به آنها بیاموزد. از این‌ها گذشته زن ایرانی باید در تجدید حیات کشور خویش سهمی داشته باشد و در امور خیریه و مولد خدمتی را تعهد نماید و این خدمت را بدون کبر و نخوت یا توجه به مقام و منزلت خویش در کمال گشاده‌رویی و با طیب خاطر انجام دهد....<sup>۴۳</sup>

در پایان دهه ۱۳۴۰ بهبود اوضاع اقتصادی و تقاضای روزافزون زنان برای کار کم و بیش نشان می‌داد که مسئولیت دوگانه کار در خانه و بیرون، بدون توافق دوباره درباره تقسیم وظایف زنان و مردان در خانه و بیرون، به شکلی رضایت‌بخش ایفا نمی‌شود. در همان حال، دگرگونی مفهومی مربوط به آن شکلی نامحسوس و نامنظم داشت و گفتار مربوط به آن کم و بیش ثابت و سنتی باقی مانده بود. تغییر ملموس در لحن جنبش زنان در جلسه مجمع عمومی ۱۳۵۲ رخ داد و با زبانی فروتنانه و به عنوان امری عادی مطرح شد. دبیر کل سازمان زنان گفت "زمان آن فرا رسیده است که مسئله خود را عنوان کنیم و به دنبال راه حلی برای آن باشیم."

۴۳. محمد رضا پهلوی، مأموریت، پیشین، صص. ۴۸۰-۴۷۹.

## زنان ۴۶۷

همه می‌دانیم که هیچ یک از ما ابرزن نیست و هیچ کس هم نباید از ما انتظار داشته باشد که ابرزن باشیم. هیچ کس نمی‌تواند این همه کارهای گوناگون را هم‌زمان و همه را به خوبی انجام دهد. هیچ کس نباید از ما انتظار داشته باشد که کارهای خانه و محل کار را به تنهایی و بدون کمک به عهده بگیریم. زنان را نباید مجبور کنیم که یا هر دو مسئولیت سنگین کار در خانه و بیرون از خانه بدون کمک را برگزینند یا در خانه بمانند. ما نیمهٔ هیچ چیز و هیچ کس نیستیم. هر کدام از ما انسانی کامل است. ما خواستار این هستیم که ما را انسانی کامل به شمار آورند و بر همین اساس با ما رفتار کنند.<sup>۴۴</sup>

نمایندگان موافقت کردند که دست کم این فکر غالب را که زن مکمل مرد است کنار بگذارند. منشور سازمان زنان برای توصیف دوبارهٔ هدف‌های خود اصلاح شد. اکنون مهم‌ترین وظیفهٔ این سازمان به "دفاع از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان برای دستیابی به برابری کامل در جامعه و در برابر قانون." بدل شد. سه وظیفهٔ دیگر عبارت بود از ارتقای سطح آموزش زنان، به ویژه در زمینهٔ سوادآموزی و مهارت‌های حرفه‌ای؛ تضمین مشارکت زنان در روند مدرن کردن کشور از جمله پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و کمک به زنان برای هماهنگ کردن تلاش‌های آنان؛ و یاری رساندن به آنها برای ایفای نقش‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌شان.<sup>۴۵</sup>

تا سال ۱۳۵۴ شاه نیز فلسفهٔ جدید را، البته محافظه کارانه تر، اختیار کرده بود. او خطاب به کنگرهٔ زنان در سالروز کشف حجاب گفت قوانین، مقررات و رویه‌هایی که احتمالاً "معنایی تبعیض‌آمیز نسبت به زنان دارند باید مورد تجدید نظر قرار گیرند و اصلاح شوند" البته "به شیوه‌ای سنجیده و منطقی." باید به

۴۴. مهناز افخمی، پیشین، صص. ۹۵-۹۶

۴۵. منشور سازمان زنان ایران، مصوب اردیبهشت ۱۳۵۲، به نقل از خراسانی و اردلان، پیشین، صص. ۵۶۵-۵۶۰.

مردان بیاموزیم که به زنان احترام بگذارند و با آنان در امور خانه همکاری کنند "تا بار مسئولیت زنانی که هم برای بهبود جامعه و هم در خانه کار می‌کنند سبک شود." اما زنان هم نباید "فراموش کنند که با ازدواج نام همسرشان را می‌پذیرند و بنابراین باید عمیقاً از مسئولیت خطیری که بر دوش دارند آگاه باشند." رسانه‌ها، مطبوعات و کتاب‌های درسی باید دقت کنند که تصویری که از زن ایرانی به دست می‌دهند "حق مطلب را درباره جایگاه او به عنوان زن دوران انقلاب ادا کند، و تمام ابزارهایی را که در اختیار دارند و تمام مهارت‌شان را به کار گیرند تا جایگاه او را ارتقا دهند و بالا ببرند." <sup>۴۶</sup> این نکته‌های مورد نظر سازمان زنان ایران بود که شاه هم کم و بیش به همان صورت آنها را در کنگره تکرار کرد.

از آنجا که سال بین‌المللی زن هم بود، شاه به شرایط زنان در سراسر دنیا پرداخت. او گفت اصل برابری حقوق زنان و مردان در منشور سازمان ملل و در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است. اما بین اصولی که به طور رسمی پذیرفته شده‌اند و اجرای آنها فاصله‌ای عمیق وجود دارد. این وضع "نه تنها از دیدگاه عدالت انسانی و اصول اخلاقی پذیرفتنی نیست، بلکه از نظر اقتصادی و مادی هم لطماتی وارد می‌آورد... نباید فراموش کنیم که حل مسائل چون حقوق بشر، جمعیت، تنظیم خانواده، بی‌سوادی و فقر، که توصیف‌کننده آینده بشر است، بدون مشارکت مؤثر و قاطع زنان امکان‌پذیر نیست." <sup>۴۷</sup> چند هفته پیش از این، در ماه آذر، اشرف دو میلیون دلار به نام شاه برای ارتقای آرمان‌های زنان و اعلامیه‌ای در مورد نیاز به پایان دادن به

۴۶. به نقل از سخنرانی شاه در کنگره بزرگداشت چهلمین سالگرد آزادی اجتماعی زنان و آغاز سال جهانی زن،

تهران، سازمان زنان ایران، ۱۳۵۳، صص. ۷-۱۲.

۴۷. همان.



## زنان ۴۶۹

شکاف‌های جنسیتی‌ای که او اکنون در کنگره زنان بر آنها تأکید می‌کرد، به والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد، تقدیم کرده بود.<sup>۴۸</sup> والدهایم این اظهارات را سندی نامید که هدف‌های اصلی سال زن را توصیف می‌کرد<sup>۴۹</sup> و ایران را کشوری خواند که برای تلاش‌های موفقیت‌آمیز در زمینه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی شهرت یافته بود.<sup>۵۰</sup> این گونه تحسین‌ها شاه را دلگرم می‌کرد و باعث می‌شد با شور و شوق بیشتر درباره حقوق زنان اقدام کند، و این هم به نوبه خود کارگزاران حکومتی را به دادن پاسخ مثبت به سازمان زنان ایران تشویق می‌کرد.

\*\*\*

نخستین کنفرانس جهانی زن در مکزیکو سیتی (۲۸ خرداد تا ۱۱ تیر ۱۳۵۴) این هدف‌های مهم را در نظر داشت: برابری جنسیتی کامل و حذف تبعیض جنسیتی؛ دخالت دادن و مشارکت کامل زنان در توسعه؛ و افزایش سهم زنان در تقویت صلح جهانی.<sup>۵۱</sup> برای دستیابی به هدف‌های این کنفرانس "طرح اقدام جهانی (World Plan of Action)" تدوین شد که به موجب آن تا سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) باید حداقلی از این هدف‌ها به دست می‌آمد تا دسترسی برابر زنان به امکاناتی چون آموزش، فرصت‌های شغلی، مشارکت سیاسی، خدمات بهداشتی، مسکن، غذا و تنظیم خانواده ممکن می‌شد. در حالی که پیش از این زنان دریافت‌کنندگان منفعل حمایت و کمک بودند، از این پس باید آنان را شریک کامل و برابر مردان و دارای حقوق برابر در مورد فرصت‌ها و امکانات به

---

۴۸. "این اعلامیه را شاهدخت اشرف پهلوی در روز ۱۰ دسامبر ۱۹۷۴ به دبیر کل سازمان ملل تقدیم کرده بود."

سازمان زنان ایران. بدون تاریخ، ص. ۱۲.

۴۹. همان.

۵۰. همان. ص. ۱۵.

51. United Nations, [http://www.choike.org/nuev\\_eng/informes/1453.html](http://www.choike.org/nuev_eng/informes/1453.html).

شمار می‌آوردند. اتفاق نظری هم در این مورد به وجود آمد که توسعه بدون مشارکت کامل زنان ممکن نبود.<sup>۵۲</sup>

نقش ایران در این کنفرانس بسیار مهم بود. ایران برنامه‌ای مقدماتی برای اجرای "طرح اقدام جهانی" سازمان ملل توصیه و تدوین کرد و شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل آن را با عنوان "پیش نویس مربوط به شیوه کار که ایران برای تسهیل بحث درباره پیش نویس طرح اقدام ارائه کرده است" توزیع کرد.<sup>۵۳</sup> این پیش نویس نقطه عزیمت مهمی برای آغاز بحث‌ها شد.<sup>۵۴</sup> ایران همچنین فکر ایجاد دو مرکز پژوهشی مهم وابسته به سازمان ملل را در مورد آموزش زنان و تشکیل سازمان‌های سیاستگذاری برای آن مطرح و در مورد آن فعالیت کرد و در نهایت ایران پایگاه این پژوهش‌ها تعیین شد: مؤسسه تحقیق درباره زنان و توسعه وابسته به کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در منطقه آسیا و اقیانوسیه و مؤسسه بین‌المللی تحقیقاتی و آموزشی برای پیشرفت زنان. اولی در سال ۱۳۵۶ در تهران تأسیس شد ولی به خاطر انقلاب به بانکوک انتقال یافت (نام کنونی آن بخش جنسیت و توسعه کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در منطقه آسیا و اقیانوسیه است). درباره دومین مؤسسه مذاکره جریان داشت که در ایران انقلاب شد و در نتیجه این مؤسسه در جمهوری دومینکن تأسیس شد. همچنین تهران را محل برگزاری کنفرانس زنان در سال ۱۳۵۹ تعیین کردند ولی پس از انقلاب آن کنفرانس هم به کپنهاگ منتقل شد.

\*\*\*

---

۵۲. همان.

53. E./Conf.66/CC/L/1, 3 March 1975.

۵۴. در واقع هدف‌های یادشده و مندرج در برنامه اقدام همگی در پیش‌نویس اولیه ایران پیشنهاد شده بود. همان.

## زنان ۴۷۱

"طرح اقدام جهانی" از تمام کشورها درخواست کرد "بالاترین مقامات هر دولت تعهدی روشن در مورد اقدام مناسب برای اجرای این برنامه در چارچوب طرح‌های توسعه ملی" بدهند.<sup>۵۵</sup> ایران یکی از نخستین کشورهایی بود که به توصیه‌های سازمان ملل عمل کرد. نخستین گام‌ها در جهت توسعه طرح اقدام ملی ایران در سال ۱۳۵۴ و پس از بازگشت هیئت نمایندگی ایران از مکزیکو سیتی برداشته شد. سازمان زنان ایران بانی برگزاری بیش از ۷۰۰ همایش غیررسمی زنان در سراسر کشور شد تا در مورد سال جهانی زن و هدف‌های سازمان ملل برای دهه زن تبلیغ و از زنان درباره اولویت‌ها و نیازهای آنان اطلاعات کسب کند. در اواخر آن سال شورای عالی همکاری، متشکل از هشت وزیر هیئت دولت، رئیس سازمان رادیو و تلویزیون ملی و دبیر کل کمیته ملی پیکار جهانی با بی سوادی تأسیس شد تا برنامه‌ها را بریزد و درباره آن دسته از قوانین مربوط به زنان بحث کند که در حیطه صلاحیت وزرا و سازمان‌های ذیربط قرار گرفته بود. در اوائل دی سال ۱۳۵۴، دبیر کل سازمان زنان به سمت وزیر امور زنان<sup>۵۶</sup> در دولت هویدا منصوب شد تا رابط رسمی بین برنامه‌های دولت و امور زنان باشد. او نخستین وزیر زنان در ایران و دومین در دنیا بود.

در سال ۱۳۵۵ دولت با تأسیس کمیسیون اجرایی متشکل از معاونان وزارتخانه‌ها برای شرکت در شورای عالی به ریاست وزیر جدید امور زنان موافقت کرد تا اصول اولیه طرح اقدام ملی را تدوین و آماده کنند. دولت در حال روی کاغذ آوردن برنامه ششم توسعه ملی (۱۳۶۲-۱۳۵۷) بود که شامل تلاش ملی در

---

۵۵. برنامه اقدام جهانی، به نقل از "برنامه اقدام ملی برای بهبود وضع زنان در ایران"، سازمان زنان ایران، تهران، شهریور، ۱۳۵۷.

۵۶. مهناز افخمی دومین زنی بود که در ایران وارد هیئت دولت می‌شد و همچنین دومین وزیر زنان در دنیا بود. دیگری فرانسوا ژیرو بود که چند ماه قبل به سمت وزیر امور زنان در فرانسه منصوب شده بود، و این واقعیت به ظاهر با این تصمیم‌گیری در ایران بی‌ارتباط نبود.

تمام حوزه‌های مربوط به منافع زنان می‌شد، و در نتیجه مشارکت زنان در امور مورد مطالعه دولت برای زنان موهبتی بی‌سابقه بود. بنا شد هر یک از کمیسیون‌های تحقیق دست کم یک نماینده از سازمان زنان داشته باشند، که هر گاه لازم بود در مقام قائم مقام عمل کند. این واقعه نخستین در ایران و به احتمال زیاد در اغلب کشورها و آغازی برای دخالت سازمان‌یافته زنان در تصمیم‌گیری ملی بود.

طرح اقدام جهانی اعلام می‌کرد که برنامه‌ها و راهبردهای ملی "باید به بهبود وضع زنان در مناطقی که بیش از همه محروم بوده‌اند و به ویژه در مناطق روستایی، توجه خاص کند."<sup>۵۷</sup> در ایران پیش‌نویس طرح اقدام ملی برای مطالعه و اظهار نظر در اختیار تمام شوراهای محلی و شهری و هم‌چنین شعبه‌های شوراهای استانی سازمان زنان قرار گرفت. در کنفرانسی متشکل از استانداران درباره نتیجه‌های به دست آمده بحث کردند تا آنها را در جریان هدف این برنامه قرار دهند و از نظرات آنها در این باره باخبر شوند و حمایت آنها را به دست آورند.<sup>۵۸</sup> این روند مطالعه جامع در اوائل اسفند ۱۳۵۶ به پایان رسید و دولت آموزگار در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷، نه تنها هدف‌ها بلکه روند اجرایی و ارزیابی آن را تأیید کرد. به این ترتیب بنا شد هر وزارتخانه یا سازمان دولتی "کمیسیونی برای برنامه‌ریزی و پیگیری" به ریاست معاون وزیر تأسیس کند و در آن کمیسیون از جمله مدیر یا نماینده سازمان کارمندان زن آن وزارتخانه هم حضور داشته باشد یا اگر چنین سازمانی وجود نداشت یکی از کارمندان زن ارشد، و نماینده سازمان زنان برای دفاع از امور زنان، در آن کمیسیون شرکت کند. کمیته های برنامه‌ریزی و پیگیری مشابه در استان‌ها هم زیر نظر استانداران تشکیل شد

---

57. UN World Plan of Action, Op. cit.

۵۸. "برنامه اقدام ملی برای بهبود وضع زنان در ایران"، پیشین، ص. ۱۲.

## زنان ۴۷۳

تا اوضاع و نیازهای زنان در استان را تعیین و برنامه‌ها و طرح‌های استانی را نظارت و با نیازها هم آهنگ کنند و پیشرفت آن‌ها را گزارش دهند.

بنا شد رؤسای کمیسیون‌های برنامه‌ریزی و پیگیری هر ماه در نشستی به بحث درباره مسائل اجرایی بپردازند و تلاش‌های وزارتخانه‌ها را هماهنگ کنند. سازمان زنان ایران هم نقش دبیرخانه این گروه را به عهده گیرد و دبیر کل وقت سازمان زنان نیز ریاست کمیسیون را عهده‌دار شود. این گروه مراقب هماهنگی اجرای برنامه‌ها در سراسر کشور بود و وظیفه داشت گزارشی سالانه در مورد دستاوردهای طرح اقدام ملی به شورای وزیران بدهد. سازمان زنان ایران که نقش دبیرخانه کمیسیون را بر عهده داشت باید به کمک نمایندگان در کمیسیون‌های برنامه‌ریزی و پیگیری و همچنین سازمان‌های منطقه‌ای و محلی در گزارش سالانه دورنمایی جامع از روند امور به دست دهد. پس سازمان زنان مجراهایی برای ارتباط‌های عمودی و افقی فراهم می‌آورد. برقراری هماهنگی بین وزارتخانه‌ها ابزاری هم برای بحث‌های جنبی بود و به این ترتیب وزارتخانه‌ها و دیگر سازمان‌ها می‌توانستند با یکدیگر و با سازمان زنان ایران گفتگو کنند. سازمان زنان ایران مجراهایی هم برای دسترسی به زنان معمولی و شنیدن حرف‌های آنها بود. فلسفه اصلی این کار، در یک یا دو دهه پیش از آنکه این اندیشه در سراسر جهان رواج یابد، این بود که زنان در تمام رخدادهای جامعه نقشی دارند، و تمام امور به زنان نیز مربوط می‌شود. این همچنین نخستین مورد موفقیت‌آمیز پدیده‌ای بود که در دهه‌های بعد با مفهوم "محور قرار دادن (mainstreaming)" مسائل زنان مطرح شد. در دولت آموزگار با تبدیل مقام وزیر امور زنان به نهادی که برای ارزیابی تأثیر جنسیت بر تصمیمات هیئت دولت، اطلاعات را گردآوری و توزیع می‌کند، این فکر تحقق یافت و همسو بود با مفهومی که شالوده طرح اقدام ملی را تشکیل می‌داد و مثل بسیاری از امور دیگر فقط آغازی بود که باید محک

زده می‌شد. هلوی سیپلا<sup>۵۹</sup>، معاون دبیر کل سازمان ملل در امور اجتماعی، بعدها نوشت که الگوی ایرانی موفقیت‌آمیزترین الگوی طرح اقدام ملی در سراسر دنیا بود و کشورهای دیگر با سرمشق قرار دادن آن می‌توانستند در حدی چشمگیر وضعیت زنان را بهبود بخشند.<sup>۶۰</sup>

\*\*\*

چارچوب طرح اقدام ملی، به شکلی نمادین، در روز ۸ اسفند ۱۳۵۶، سالروز دستیابی زنان به حق رأی، به کنگره ملی زنان ایران تسلیم و تصویب شد. تقریباً ۱۰ هزار زن (و تنی چند از مردان)، برخی از آنان به دلیل سمت‌شان، حضور داشتند که اغلب آنها را شعبه‌ها و شوراهای سازمان زنان ایران در استان‌ها، شهرستان‌ها و روستاها و گروه‌های دانشگاهی یا گروه‌هایی دیگر که در بحث‌های مربوط به طرح اقدام ملی مشارکت داشتند، برگزیده یا منصوب کرده بودند. شاه با توجه به این نکته کنگره را مخاطب قرار داد که ۹ روز پیش، ۲۹ بهمن، تظاهراتی در تبریز از کنترل خارج شده بود و به نظر می‌رسید نماد آغازین الگویی نو از خشونت باشد که هنوز معنا و دلیلش بر کسی معلوم نبود. او به وضع بسیار بد ایران در گذشته اشاره کرد، به ننگ کاپیتولاسیون، به ضعف و درماندگی ایران، و به شرف و عزتی که پدرش برای مفهوم "ایرانی بودن" به همراه آورده و موقعیت‌هایی که او برای زنان ایران و احقاق حق آنان فراهم کرده است. او گفت این کشور در پانزده سال گذشته به پیشرفتی چشمگیر دست یافته است. افراد بیشتری باسواد شده‌اند، افراد بیشتری به تحصیلات عالی دست یافته‌اند. مبارزه با بیسوادی باعث شده است که میلیون‌ها تن خواندن و نوشتن

بیاموزند. "این افراد می‌توانند پای صندوق‌های رأی بروند و آزادانه رجحان‌های خود را ابراز دارند. اینها کسانی هستند که نه تنها به رادیو گوش می‌دهند و تلویزیون تماشا می‌کنند بلکه روزنامه و کتاب می‌خوانند، هر سال هم شمار کتاب‌هایی که می‌خوانند افزایش می‌یابد و محتوای آن کتاب‌ها هم بهتر می‌شود." او در ادامه گفت:

من معتقدم چنین جامعه‌ای می‌تواند از تمام آزادی‌ها جز آزادی خیانت به کشور و فروش آن به بیگانگان برخوردار باشد. در دو سال گذشته، مردم روز به روز بیشتر از انواع بی‌شماری از آزادی‌ها برخوردار شده‌اند. آیا معنای درست این آزادی این است که شماری محدود از افراد در مهد دانش یا دانشگاه بتوانند بگویند دختران اجازه ندارند به سلف سرویس دانشگاه بروند؟ آیا عادلانه است که این تبعیض شرم‌آور در دانشگاه وجود داشته باشد؟ سیاست ایران مخالف با تبعیض است. ما در صحنه بین‌المللی آپارتهاید را محکوم کرده و علیه آن جنگیده‌ایم. آپارتهایدی که این گروه، خوشبختانه گروهی بسیار کوچک، مطرح کرده است حتی شرم‌آورتر از آپارتهاید خارج از ایران است زیرا این تبعیض علیه هم‌نوع و هم‌نژاد خویش است.<sup>۶۱</sup>

شاه در پایان سخنان خود گفت: "خوب این آزادی بیشتر به اتحاد نامقدس [ارتجاع] سرخ و سیاه دامن زده است. اما ما به سیاست خود ادامه می‌دهیم زیرا ستون‌هایی که از این کشور حمایت می‌کنند، و بر انقلاب شاه و ملت و رستاخیز ملت تکیه دارند، مستحکم‌اند و این آخرین نفس‌های بریده بریده این اتحاد در حال احتضار و نامقدس نمیتواند صدمه‌ای به آن وارد آورد." او گفت این کاروان هرگز متوقف نمی‌شود. "مه فشانند نور و سگ عو عو کند."<sup>۶۲</sup>

۶۱. کنگره بزرگ زنان ایران، تهران، سازمان زنان ایران، ۲۵۳۶، صص ۵-۳.

۶۲. همان.

زنان به ابراز احساسات پرشوری پرداختند که چند دقیقه به درازا کشید. البته شاه تحت تأثیر قرار گرفت. همین‌طور که برای ترک محل به سوی هلیکوپترش می‌رفت رو به افخمی، دبیر کل سازمان زنان، کرد و گفت: "به ظاهر آنچه را شما می‌خواستید بگویید ما با شور و حال بیشتر گفتیم."<sup>۶۳</sup> در واقع همین‌طور بود. شعر مربوط به عوعو کردن سگ و نورفشانی ماه به ویژه رو به روحانیان گفته شده بود. او "سگ" را برای اشاره سربسته به خمینی به کار گرفته بود، و این استعاره‌ای به شدت توهین‌آمیز هم در فرهنگ و هم در دین ایران بود. این آغاز جنگ بود، یا به نظر بسیاری چنین آمد.



چند ماه پس از تشکیل کنگره ملی، زنان ایران هم مانند مردان ایران یکباره درگیر انقلاب شدند. نخستین گروه انقلابیان، همان‌گونه که شاه در سخنرانی خود اشاره کرده بود، خواستار جدایی مردان و زنان در کافه تریاهای دانشگاه‌ها شد و با تهدید و ارباب خواستار محدودیت فضاهای زنان بود. به هر حال، مردم هرگز این خواسته‌ها را جدی نگرفتند. اغلب مردم، از جمله گردانندگان سازمان زنان ایران بر آن بودند که این مخالفت‌ها را ساواک ترتیب داده تا آبروی مخالفان را ببرد. باور کردنی نبود که دانشجویان دانشگاه، همان‌گونه که شاه آنها را متهم کرده بود، خواستار تبعیض جنسیتی باشند. از سوی دیگر شاه حیرت می‌کرد که چرا زنان ایران به این خواسته‌های ارتجاعی پاسخی نمی‌دهند. او در مراسم سلام عمومی به طعنه و البته رنجیده از سکوت و رخوت زنان به افخمی گفت "پس این زنان آزادی که ما این همه راجع به آنها می‌شنویم، کجا هستند؟ شاید حالا که رهبرشان برگشته از خود اندکی دل و جرأت نشان دهند." البته لحن کلام او



## زنان ۴۷۷

خشم‌آلود نبود. به نظر می‌رسید واقعاً از آنچه در سراسر کشور می‌گذشت حیرت کرده است. افخمی، که تازه از مأموریتی به ایالات متحده بازگشته بود، حرف‌های شاه را جدی نگرفت، و تصور می‌کرد آنچه رخ می‌دهد اهمیتی ندارد. یکی دو ماه بعد ناراحتی شاه آشکارتر شد. او توسط آموزگار پیامی برای افخمی فرستاد. "به افخمی بگویند سازمان زنان پیشیزی ارزش ندارد." <sup>۶۴</sup> "جانشین آموزگار جایی برای زنان در هیئت دولت نداشت. تا آن زمان انقلابیان در عمل، ولی نه هنوز رسماً، پیروز شده بودند، زیرا توانسته بودند دولت را به عاملی تبدیل کنند که از آنها فرمان می‌برد. باج دهی باب روز شده بود. یکی دو ماه پس از به سر کار آمدن شریف امامی، افخمی در کرمان زنانی را در چادر سیاه دید که در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کردند و شعارهای ضد حکومت سر می‌دادند. او از ملکه یاسایی، دبیر سازمان زنان کرمان، پرسید "این زنان چه کسانی هستند؟" او گفت: "اینها زنان سازمان خودمان هستند. ما آنها را بسیج کردیم. حالا در خیابان راهپیمایی می‌کنند و فریاد می‌زنند مرگ بر شاه." <sup>۶۵</sup>

---

۶۴. همان. صص. ۱۸۸-۱۸۹.

۶۵. همان. ص. ۲۱۴.